

بررسی و نقد تاریخ نگاری محلی اصفهان از آغاز تا سده هفتم هجری

دکتر محمدعلی چلونگر دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان
امیر آغاییلی دانشجوی دوره دکتری تاریخ محلی دانشگاه اصفهان

چکیده

اصفهان در دوره اسلامی تا سده‌های هفتم از مراکز تمدنی است که از سنت محلی نگاری قابل توجهی برخوردار بوده است. در این مقاله مکتوبات محلی نگاری اصفهان در دو شاخه‌ی تاریخ‌نگاری محلی؛ یعنی نگاشتن کتب تاریخ محلی دنیوی و دینی، به لحاظ کمی و کیفی مورد بررسی قرار گرفته است. کتب بازمانده از دستبرد حوادث و همچنین اشارات و نقل قول‌هایی که از کتب مفقوده، در کتاب‌های دیگر باقی مانده است، روی هم رفته، مجموعه‌ای است از آنچه از تاریخ‌نگاری محلی باقی مانده است. با مطالعه و تحلیل این مجموعه، الگوواره‌ای شکلی و محتوایی در هر کدام از دو گونه‌ی محلی نگاری جلوه‌گر می‌شود. با مقایسه مجموعه موجود محلی نگاری اصفهان با مجموعه محلی نگاری موجود سایر نقاط ایران و با بهره‌گیری از مدل‌های مستخرج از آن، می‌توان به تحلیل چارچوبه محتوایی و ساختاری کتب تاریخ محلی اصفهان اقدام نمود. با استفاده از این تحلیل مشخص شده که هر یک از دو گونه تاریخ‌نگاری محلی اصفهان، ضمن برخورداری از ممیزات و ویژگی‌های خاص خود، تا حد زیادی تابع سنت محلی نگاری رایج در سایر نقاط ایران است.

واژگان کلیدی: تاریخ‌نگاری محلی، تاریخ محلی دینی، تاریخ محلی دنیوی، سپاهان، اصفهان، اصفهان.

تاریخ پذیرش: ۹۱/۱/۲۵

تاریخ دریافت: ۹۰/۳/۲۱

E-mail: m. chelongar@yahoo.com

مقدمه

در این مقاله سنت تاریخنگاری محلی اصفهان در خلال دوره اسلامی تا سده هفتم هجری مورد بررسی قرار گرفته است. این امر بدون در نظر گرفتن کتب مفقود محقق نمی‌شود. در واقع برای بررسی هر چه دقیق‌تر ساختار شکلی و ماهوی و کمیت کتب تاریخ محلی اصفهان، باید به کتب مفقود نیز توجه داشت. راهکار تحقق این مهم، بهره بردن از باقی مانده‌های کتب مفقود؛ یعنی نقل قول‌ها و اشارات موجود در کتب در دسترس است. در این مقاله کتب تاریخ محلی اصفهان ذیل دو عنوان کتب تاریخ محلی دنیوی و دینی مورد توجه واقع شده‌اند. ابتدا به معرفی جداگانه‌ی این آثار پرداخته می‌شود که این معرفی مختصر شامل نام کتاب و نام مولف می‌باشد. همچنین به دلیل اینکه تعدادی از این کتب از میان رفته‌اند و بعضاً حتی نام آنان نیز در دیگر آثار چندان به چشم نمی‌خورد، در این معرفی، کتبی که به آثار مذکور اشاره داشته‌اند نیز ذکر می‌شوند تا از این طریق میزان اهمیت و تأثیرگذاری اثر مذکور نیز نمایانده شود. با دقت نظر در کتب تاریخ محلی که در سراسر ایران در دوره مورد نظر نگاشته شده‌اند، می‌توان الگوواره‌ای از اشتراکات محتوایی و ساختاری آنها استخراج کرد. برای بررسی و ارزیابی جامع‌تر کتب تاریخ محلی اصفهان، کیفیت تطابق یا تباین محتوایی و ساختاری (شکلی) این کتب با الگوواره مستخرج از کتبی که در سراسر ایران به نگارش درآمده‌اند، مورد توجه واقع می‌شود. در پایان بررسی هر یک از دو گونه کتب، این آثار با توجه به معیارهایی چون جایگاه نویسندگان، زبان مورد استفاده در کتاب، سبک و ادبیات نویسندگان و مخاطبین آنها مورد نقدی اجمالی قرار گرفته است. بر این اساس، این مقاله در پی یافتن پاسخ پرسش‌های زیر می‌باشد: عناصر زبانی، گستره مخاطبین، جایگاه و انگیزه نویسندگان کتب تاریخ اصفهان، چه کیفیتی را در تطابق و یا تباین شکلی و محتوایی با دیگر کتب ترسیم می‌کند؟ کیفیت تأثیر و تأثر محلی نگاری دینی و محلی نگاری دنیوی اصفهان در قیاس با یکدیگر به چه شکلی بوده است؟

آثار تاریخ محلی اصفهان در دوره اسلامی تا قرن هفتم

در این بررسی، کتب تاریخ محلی اصفهان به تبعیت از الگوی روزنتال به دو دسته موضوعی کتب تاریخ محلی دینی و کتب تاریخ محلی دنیوی تقسیم شده است (روزنتال، ۱۳۶۵: ۱۷۳). این تقسیم بندی نسبی بوده و تابع اصل نسبی بودن پدیده‌ها در علوم انسانی است. در پاره‌ای موارد بینابین هم دیده می‌شود که برای سامان تحقیق این مرزبندی صورت گرفته است.

کتاب تاریخ محلی دنیوی:

محتوای این آثار عموماً حول محور وقایع تاریخی رخ داده در چارچوب یک جغرافیای محلی سامان یافته است. ضمن اینکه وجود مطالبی حاوی محاسن و فضایل محل یا منطقه مورد نظر نیز در غالب این آثار مشهود است. از حیث ارزیابی کمی سنت تاریخ نگاری دنیوی اصفهان، شایان ذکر است که در دوره زمانی مورد نظر (دوره ی اسلامی تا قرن هفتم ه. ق.)، این شهر مجموعاً دارای سه عنوان کتاب از این گونه می باشد. در این دوره زمانی در سرتاسر ایران (با احتساب کتب متعلق به اصفهان)، ۳۴ عنوان کتاب تألیف شده است. در همین دوره، خراسان، مجموعاً صاحب چهارده عنوان کتاب می باشد که مشخصاً رفیع ترین جایگاه را در زمینه ی محلی نگاری دنیوی به خود اختصاص داده است. (قنوت، ۱۳۸۷: ۲۷). از سه عنوان کتاب متعلق به اصفهان، تنها کتاب محاسن اصفهان از دستبرد حوادث روزگار محفوظ باقی مانده است؛ اما بر اساس اشارات و اطلاعاتی که در دیگر منابع، راجع به کتب مفقود اصفهان موجود است، در حد امکان به معرفی و بررسی آنها نیز پرداخته می شود.

معرفی کتاب تاریخ محلی دنیوی اصفهان

قلائد الشرف فی مفاخر اصفهان

این کتاب که به خامه ابوالحسن علی بن حمزه بن عماره بنه نگارش درآمده، از جمله کتب مفقودی تاریخ محلی اصفهان است. تاریخ ولادت و وفات وی مشخص نیست؛ اما از نحوه اشاره حمزه اصفهانی به وی، مشخص می شود که علی بن حمزه به لحاظ زمانی متقدم بر حمزه اصفهانی بوده است. این اشاره حاصل نقل قول یاقوت حموی از حمزه می باشد. (یاقوت حموی، ۱۹۹۳/ ج ۴: ۱۷۵۳). همان گونه که ذکر شد، اکنون از این کتاب نسخه ای باقی نمانده است. در کتب دیگر نیز چندان به این کتاب اشاره نشده است؛ اما مطمئناً دیگر نویسندگان کتب تاریخ محلی اصفهان به این کتاب نظر داشته اند. به عنوان نمونه مافروخی در کتاب محاسن اصفهان به استفاده از قلائد الشرف اذعان دارد (مافروخی، ۱۳۱۲: ۲۷)، ولی مهم ترین مرجع برای کسب اطلاع از محتوای کتاب قلائد الشرف، معجم الادبای یاقوت حموی است که در ادامه بدان پرداخته خواهد شد (یاقوت حموی، ۱۹۹۳/ ج ۴: ۱۷۵۳).

کتاب اصبهان:

این کتاب متعلق به ابوعبدالله حمزه بن حسن مؤدب، مشهور به حمزه اصفهانی، نویسنده برجسته قرن چهارم ه. ق می باشد. این کتاب نیز همچون کتاب قلائد الشرف علی بن حمزه مفقود است با این

تفاوت که ارجاعات و اشارات به این کتاب، بسیار بیش تر از قلائد الشرف می باشد. حمزه اصفهانی، از این کتاب خود در نگارش کتب دیگرش بهره برده است؛ مثلاً در کتاب سنی ملوک الارض و الانبیاء، صریحاً به استفاده های خود از این کتاب اشاره می کند، (حمزه، بی تا: ۱۵۳-۱۴۵). قمی، مؤلف کتاب تاریخ قم (قمی، ۱۳۶۱: ۱۲)، مافروخی نویسنده ی محاسن اصفهان (مافروخی، ۱۳۱۲: ۸)، ابونعیم در ذکر اخبار اصفهان (ابونعیم، ۱۳۷۷: ۱۴)، مؤلف مجمل التواریخ و القصص (مجمع التواریخ، بی تا: ۵۲۵) و یاقوت حموی از جمله کسانی اند که از کتاب اصفهان حمزه بهره برده اند. بر اساس این نقل قول ها، تا حدی می توان به چارچوبه ساختاری و محتوایی کتاب اصفهان حمزه اصفهانی، دست یافت.

کتاب محاسن

این کتاب بر خلاف دو کتاب قبلی، امروزه نیز در دسترس می باشد و حتی ترجمه فارسی آن نیز که در قرن هشتم ق. صورت گرفته، از طوفان حوادث زمان، محفوظ مانده و موجود است. نویسنده کتاب محاسن اصفهان مفضل بن سعد بن حسین مافروخی اصفهانی می باشد که در سده پنجم ق. و در عصر سلجوقی می زیسته است. از وی تنها همین کتاب باقی مانده که در خلال سال های ۴۶۵ تا ۴۸۵ ه.ق. نوشته شده است (مافروخی، ۱۳۱۲: ۱۰۶ و ۱۰۱).

ساختار و محتوای کتب تاریخ محلی دنیوی اصفهان:

اگر چه کتب تاریخ محلی دنیوی دارای ساختار و محتوای کاملاً یکسانی نیستند؛ اما با مقایسه این کتب با یکدیگر، می توان به الگوواره ای از اشتراکات محتوایی و ساختاری آنها دست یافت: این آثار معمولاً دارای اطلاعاتی راجع به اسطوره یا اسطوره های مرتبط با نحوه تأسیس شد، سازندگان و ساکنان نخستین، محاسن و فضایل و عجایب و غرایب منتسب، داده های جغرافیایی و اداری همچون تقسیمات منطقه ای دیوانی مثلاً تعداد کوره ها، طسوج ها، قریه ها و توصیف هر کدام از این قسمت ها، ذکر محله ها و کوی های شهر، آبهای جاری، قنات ها، مشاهیر و معاریف سیاسی، ادبی، مذهبی و علمی و بعضاً حوادث سیاسی، اقتصادی، فرهنگی شهر یا منطقه مورد نظر هستند. اطلاعاتی از این قبیل فصل مشترک این آثار می باشد.

به لحاظ قیاس و ارزیابی کتب اصفهان با استفاده از چارچوب مذکور، این نکته قابل ذکر می باشد که هر چند از سه عنوان کتاب تاریخ محلی دنیوی اصفهان که نام برده شد، تنها یک کتاب باقی مانده

است؛ اما با استفاده از نقل قول هایی که از این کتب، در دیگر آثار موجود است به طور نسبی می توان در مورد چارچوب و ساختار کتب مذکور اظهار نظر نمود. کتب تاریخ محلی اصفهان نیز تقریباً از الگوی مشترکی که اشاره شد، پیروی می کنند. البته شاید از این حیث، باید در مورد کتاب قلائدالشرف تردید نمود. همانگونه که پیش تر نیز اشاره شد از این کتاب نسخه ای در دست نیست. افزون بر این از این اثر ردپای چندانی نیز در آثار دیگر باقی نمانده است. تنها اشاره ای که در معجم الادباء، به صورت نقل قول از حمزه اصفهانی آمده، این گونه بر می آید که ظاهراً الگوی حاکم بر این کتاب کمی با الگوی رایج در میان دیگر کتب تاریخ محلی متفاوت بوده است. در این نقل قول آمده که قلائد الشرف به اخبار و سیره پارسیان^۱ و اشعار آنان اختصاص داشته است. در ادامه اشاره می کند که علی بن حمزه در بین این مطالب، مختصری از اخبار اصفهان را در کمتر از سی برگ نوشته بوده که کمتر از یک ششم مطالب کتاب را تشکیل می داده است (یاقوت، ۱۹۲۸: ۲۰۱). بنابراین احتمالاً قلائدالشرف کتابی بوده است که هم در گونه تواریخ عمومی و هم تواریخ محلی می گنجیده است؛ اما با اشارات و نقل قول هایی که از کتاب اصبهان حمزه اصفهانی باقی مانده، می توان این کتاب را با چارچوب محتوایی مشترک سایر آثار محلی نگاری دنیوی مطابقت داد. از ارجاعاتی که مافروخی به کتاب اصبهان داده است، مشخص می شود که حمزه مطالبی را در باب اسطوره پیدایش اصفهان و سازندگان و ساکنین نخستین آن، تاریخ اساطیری این شهر و ذکر ساختمان ها و اماکن آن در بر می گرفته است (مافروخی، ۱۳۱۲: ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰). البته مافروخی در ذکر نام برخی از مفاخر و دانشمندان و مشاهیر نیز از کتاب اصبهان حمزه بهره برده است. پس این کتاب حاوی اسامی مفاخر، دانشمندان و مشاهیر اصفهان نیز بوده است (مافروخی، ۱۳۱۲: ۲۷). اشارات و ارجاعات کتب الانساب سمعانی (سمعانی، ۱۹۶۲: ج ۷: ۲۵۵) و معجم البلدان (یاقوت حموی، ۱۹۹۵/ ج ۱: ۳۹۰) نیز مؤید این نکته است که این کتاب حاوی این گونه مطالب بوده است. همچنین از نقل قول های شخص حمزه اصفهانی از این کتاب در اثر دیگرش؛ یعنی سنی ملوک الارض و الانبیا (باب هفتم) می توان استنتاج نمود که کتاب اصبهان قطعاً حاوی وقایع تاریخی مربوط به اصفهان قرن چهارم هجری قمری نیز بوده است (حمزه، بی تا: ۱۵۳-۱۴۵). از طرفی قمی نویسنده تاریخ قم، مطالب مربوط به مهاجرت اشعریان به قم، وجه تسمیه این شهر، دلیل جدا شدن قم از اصفهان، اوضاع مالی و اقتصادی این شهر و رستاق های آن را از کتاب اصبهان حمزه اصفهانی نقل قول کرده است (قنوات، ۱۳۸۷: ۸۲). بنابراین می توان این گونه استنباط کرد که این کتاب حاوی اطلاعاتی مفصل راجع به اصفهان و شهرها و روستاهای تابع آن نیز بوده، چرا

که قم تا دوران خلافت هارون الرشید از توابع اصفهان محسوب می شده است. پس اگر کتاب حمزه حاوی اطلاعاتی این چنین راجع به قم بوده است، بعید به نظر می رسد که در مورد دیگر نواحی نزدیکتر به اصفهان فاقد حداقل اشاراتی کوتاه بوده باشد. از مجموع مطالب ذکر شده، می توان نتیجه گرفت که لگو و چارچوب محتوایی این کتاب تا حد زیادی با الگوی سایر آثار تاریخ محلی مطابقت داشته است. محاسن اصفهان نیز تقریباً حاوی تمامی اشتراکات محتوایی کتب تاریخ محلی دنیوی می باشد؛ این کتاب مطالبی مربوط به تاریخ اساطیری افسانه ای اصفهان، بیان چگونگی تأسیس و بنای این شهر و بنیان گذاران آن بر اساس افسانه ها، ذکر مشاهیر و مفاخر همچون محدثان، نحویون، لغویون، شاعران، فلاسفه، فضلا و ادبا و . . . را است (مافروخی، ۱۳۱۲: ۷۸، ۳۶، ۲۹ و . . .). نیز توصیفات راجع به اماکن و ابنیه اصفهان، داده ها و اطلاعات جغرافیایی راجع به شهر و توابع آن، ذکر زاینده رود و دیگر آب های جاری و البته محاسن و فضایل اصفهان را در آن گنجانیده است. (مافروخی، ۱۳۱۲: ۹، ۱۶، ۲۲، ۳۷، ۹۲، ۹۳). کتاب محاسن اصفهان نیز تا حدی از الگوی سایر تواریخ محلی دنیوی پیروی کرده، در مجموع می توان این گونه استنباط کرد که چارچوب محتوایی کتب تاریخ محلی دنیوی اصفهان، تا حد زیادی پیرو الگوواره ی محتوایی مشترک کتب تاریخ محلی می باشد.

به الگوواره مشترک کتب تاریخ محلی دنیوی اشاره شد؛ اما از سوی دیگر در این گونه کتب با توجه به مختصات محل، توانایی و نگرش نویسنده و میزان دسترسی وی به برخی داده ها، اطلاعاتی وجود دارد که منحصر به فرد است؛ مثلاً تاریخ بخارای نرشی از جامع نگری ویژه ای برخوردار است که پیامد آن توجه به برخی مسائل اقتصادی و فرهنگی خاص می باشد (نرشی، ۱۳۶۳: ۲۹-۲۸). و یا تاریخ قم قمی به دلیل دسترسی نویسنده به برخی منابع و داده های خاص، از جنبه هایی ویژه بهره مند است (قنوات، ۱۳۷۸: ۹۳). از جنبه برخورداری کتب محلی اصفهان از امتیازات و مختصات ویژه، در مورد دو کتاب مفقود قلائد الشرف و کتاب اصبهان مطلب چندانی نمی توان عرضه کرد؛ اما در مورد محاسن اصفهان مافروخی، وضع به گونه ای دیگر می باشد. در واقع وجود برخی عناصر ویژه در این کتاب موجب شده است که برخی آن را از حیث ظاهر در گونه فرهنگنامه ها^۲ و به لحاظ محتوایی در ذیل گونه ی کتاب های ادبی بگنجانند (Paul, 2000: 118).

اینکه مافروخی چندان در پی گزارش رخدادهای تاریخی نیست، تا حدی روشن و قابل قبول است. یکی از دلایل پذیرش این گزاره، برهانی زبان شناختی و نگارشی است که به استفاده نویسنده از نثر مقفی مربوط می گردد. (توضیح بیشتر این مطلب در قسمت نقد تاریخنگاری محلی دنیوی اصفهان)؛

اما دلیل بارزتری که به مقبولیت ادعای فوق می انجامد این است که مافروخی در این کتاب بسیار کم و ندرتاً به وقایع سیاسی، اقتصادی و مذهبی زمان خویش پرداخته است. در حالی که معمولاً در کتب تاریخ محلی دنیوی، وقایع مذکور مورد توجه قرار گرفته اند. در نمونه هایی همچون تاریخ سیستان، تاریخ بخارا و یا دیگر کتب این گونه، به طور کامل به وقایع تاریخی دوران مؤلف یا مؤلفان کتاب ها توجه شده است. پس با عدم عنایت مافروخی به این گونه مطالب، این پرسش قابل طرح می باشد که محوری ترین موضوع و زمینه ی اصلی کتاب محاسن اصفهان چیست؟ پاسخ این پرسش در این نکته خلاصه می شود که نویسنده این کتاب در پی ارائه نوعی فرجام شناسی تاریخی می باشد که بر مبنای آن، اصفهان بهره مند از حفاظت و عنایت قدسی، مصون از تسخیر قشون بیگانه جلوه می کند و در صورت تسخیر، حاکمان بداندیش به سرنوشتی نکبت بار دچار می شوند. مافروخی خواهان القای نوعی مردم شناسی است که بر مبنای آن مردم اصفهان را از اقوان و همگنانشان برتر جلوه می دهد. هم چنین حجم عظیمی از مطالب کتاب در صدد القای تمایز و تشخیص اصفهان و برخورداری آن از انواع مواهب و امتیازات طبیعی، انسانی، تاریخی و... است. ذکر بسیاری از داستان ها و شخصیت هایی که به میان می آید، همانند داستان عضدالدوله و ملاقات با برادرانش، وصف گوارایی آب اصفهان، حکایت منصور و کسالت وی، ماجرای فیروز و انتخاب حکیم رومی و... همگی برای بسترسازی ارائه ی همین مفاهیم و موضوعات محوری می باشد (مافروخی، ۱۳۱۲: ۵، ۸، ۹، ۱۰). حتی در صفحاتی که به تصریح مافروخی با نیت تفریح و سرگرمی مخاطبان به نگارش در آمده و در مورد مختن و دیوانگان اصفهان سخن گفته شده است، نویسنده در پی اثبات این گزاره است که حتی فرومایگان و اراذل اصفهانی از همپالکی های خود برتر هستند (همان: ۴۴-۴۳). به مخاطب این گونه تلقین می شود که شهر مورد عنایت خاص خداوند است و با دعای حضرت ابراهیم از خزان حوادث مصون گشته است، آب آن بهترین آب و هوایش معتدل ترین هوا است (همان: ۵، ۶، ۳۵). البته ممکن است استنباط مذکور در مورد محور و زمینه اصلی محاسن اصفهان مورد چالش واقع شود؛ مثلاً به درستی اشاره شود که این گونه مفاهیم را در سایر تاریخ های محلی دنیوی و حتی گونه تاریخ های محلی دینی نیز می توان دید. به عنوان نمونه به تاریخ سیستان که از آن دسته تاریخنامه های محلی دنیوی است که برخلاف محاسن اصفهان، وجه پرداخت آن به وقایع سیاسی تاریخی بارز است، اشاره شود که مضامین مشابهی همچون تمایز و یکتایی سیستان و قراردادن آن در ظل عنایات الهی به چشم می خورد. (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۳، ۹، ۱۲ و...). به عنوان نونه ای دیگر، در کتاب فضایل بلخ نیز که حتی از گونه تاریخنامه های محلی دینی است مطالبی با مضامین مشابه وجود دارد. (واعظ بلخی، ۱۳۵۰: ۱۵، ۱۷،

۳۹)، ولی باید توجه داشت که این مضامین مشابه، در این کتب بیشتر در قسمت‌های مقدمه گونه و یا قسمت‌های غیر تاریخی یا مطالب مربوط به تاریخ سنتی اساطیری شهر که معمولاً در ابتدای کتاب قرار دارند، آورده شده، در حالی که در کتاب محاسن این مطالب در جای جای کتاب قابل مشاهده اند. مافروخی و بعضی دیگر از نویسندگان کتب تاریخ محلی اصفهان که برخی مطالب کتاب محاسن از کتب آنها برگرفته شده است، برای اثبات برتری و شاخص سازی اصفهان از هیچ گونه اغراق و زیاده روی فروگذار نکرده اند. بنابراین به علت حاکمیت نگرشی این چینی بر ذهنیت این نویسندگان، باید به مطالبی که در ابواب مختلف ابراز کرده اند، با تردید و تشکیک نگریست و آنها را با منابع هم دوره مؤلفان مورد سنجش و ارزیابی قرار داد. مثنی از خروار مبالغات مولف کتاب محاسن، آماری است که راجع به میزان کشتار روزانه چهارپایان اهلی ارایه می کند. وی به رقم غیر قابل باور کشتار روزانه دو هزار سر گوسفند و صد سر گاو در هر محله اشاره می کند (مافروخی، ۱۳۱۲: ۸۶). به عنوان آخرین نکته راجع به محاسن اصفهان، به قضاوت روزنتال راجع به این کتاب اشاره می شود. مخاطب با مطالعه ارزیابی روزنتال از این کتاب دچار این سوء برداشت می گردد که اثر مذکور برای پژوهندگان تاریخ اجتماعی، اقتصادی، اصناف و حرف و موسیقی حاوی اطلاعاتی ارزنده است. (روزنتال، ۱۳۶۵: ۱۸۴). در حالی که در بررسی و مطالعه کتاب، مصادیق قابل ذکری از اطلاعات مدنظر روزنتال مشاهده نمی شود.

نقد تاریخنامه‌های دنیوی اصفهان

در مورد زبان مورد استفاده این کتب، با یقین کامل نمی‌توان سخن گفت، چرا که دو کتاب از سه کتاب مفقود می‌باشد. اشاره شد که حمزه هنگام نقل قول از علی بن حمزه، از فعل ماضی بعید استفاده کرده است. بنابراین زمان زندگی او حدود قرن سوم قمری بوده است و از آنجا که نخستین کتاب‌های فارسی در قرن چهارم، آن هم در شرق ایران نگاشته شده‌اند، می‌توان گمانه زد که این کتاب به زبان عربی بوده است. همچنین در مورد کتاب اصفهان حمزه نیز می‌توان از همین استدلال بهره برد و علی رغم گرایش شعوبی وی، حکم به عربی بودن کتاب او داد (قنوت، ۱۳۸۷: ۸۲). کتاب محاسن نیز که امروزه در دسترس است و مشخصاً به زبان عربی می‌باشد. طبعاً در مورد کیفیت نگارشی و سبک ادبی دو کتاب مفقود نمی‌توان سخن گفت. سبک ادبی مافروخی، سبکی منشیاانه و با حداکثر آرایه‌ها و سجع‌ها و ترادفات همراه است و همین مسجع‌نگاری یا به تعبیری نثر مقفی در برخی قسمت‌های کتاب، خود حاوی این نکته است که مطالب این قسمت‌های کتاب چندان در راستای بیان و گزارش

رخدادهای تاریخی نیست، چرا که گزارش و بیان رخداد‌های تاریخی شکلی متفاوت از زبان و بیان نگارشی را می‌طلبد. به همین علت است که غالباً، تنها در مقدمه کتب تاریخی شاخص، با نشر مقفی مواجه می‌شویم. همچنین توصیف اماکن محلی با تعابیری بسیار کلی همراه می‌باشد، ساختمان‌ها افسانه‌ای و دارای انواع زینت‌ها و آرایه‌ها و درختان مملو از اقسام میوه هستند.

در اینجا شایسته است که به منابع مورد استفاده سه کتاب تاریخ محلی دنیوی اصفهان نیز اشاره شود. در مورد منابع مورد استفاده علی بن حمزه نمی‌توان سخن گفت. از آنجا که کتاب سنی الملوک و الانبیای حمزه اصفهانی باقی مانده است و بنا بر سبک وی در این کتاب می‌توان حدس زد که او از کتب تاریخ عمومی نیز بهره برده بوده است. همچنین قمی اشاره می‌کند که قسمتی از اطلاعاتی را که او از کتاب اصفهان نقل کرده، مطالبی بوده که حمزه، خود از فضالی شهر شنیده بوده است. (قمی، ۱۳۶۱: ۱۲). مافروخی از کتاب اصفهان حمزه اصفهانی و نیز از کتاب ذکر اخبار اصفهان ابونعیم که به نوبه خود متکی بر کتاب حمزه می‌باشد، بهره مند بوده است. علاوه بر این از قلائد الشرف علی بن حمزه نیز استفاده کرده، ضمن اینکه مافروخی خود در ابتدای کتاب در مقدمه تصریح می‌کند که از اقوال شفاهی مردم و استنباطات و استنتاجات خود نیز بهره گرفته است. (مافروخی، ۱۳۱۲: ۳). بایسته است که به طیف مخاطبین این کتب نیز اشاره نمود. از آنجا که به احتمال قریب به یقین، دو اثر قلائد الشرف و کتاب اصبهان همچون محاسن اصفهان به زبان عربی نگاشته شده بوده‌اند، بنابراین مخاطبین این کتاب‌ها نیز افراد عرب‌زبان بوده و در میان عموم مردم جایگاهی نداشته‌اند. غالب آثار این گونه‌ی تاریخ محلی به امرا و حکام تقدیم شده‌اند (در سرتاسر ایران) و بنابراین این مشکل را به این گونه مرتفع کرده‌اند. (قنوت، ۱۳۸۷: ۶۹). همچنین از بطن عبارتی کنایی و تواضع نمایانه می‌توان طیف اجتماعی را که مخاطب مافروخی هستند، را بهتر تشخیص داد. وی در جایی از کتاب در پایان اشعاری که به خود منتسب می‌دهد خود را طفیل و سربار علما و فضالی هم عصرش معرفی می‌کند (مافروخی، ۱۳۱۲: ۲۰). او در واقع فضلا و علمای هم عصر خود را که در مجالس ادبی همراه با دیوان سالاران و افراد فرهیخته در منازل خصوصی حضور می‌یافته‌اند و به مسایل فرهنگی می‌پرداخته‌اند مخاطب قرار می‌دهد. (Paul, 2000: 119). انگیزه نویسندگان این کتب، همانند عموم مؤلفین، کم و بیش انگیزه‌های علمی نیز بوده است. از عنوان قلائد الشرف فی مفاخر اصبهان می‌توان استنباط کرد که انگیزه نگارش این کتاب همچون سایر کتب فضایل و مفاخر، دلبستگی و تعلق خاطر به زادگاه یا همان حب وطن بوده است. مافروخی صریحاً «حب وطن» را انگیزه‌ی نگارش کتابش قلمداد می‌کند.

جایگاه نویسندگان

علی بن حمزه در زمره محدثین قرار داشته است، هر چند که شهرت ادبی او، شهرت وی به عنوان یک محدث را تحت الشعاع قرار داده بود، چنانکه گفته شده: «و قد کان رجل من کبار اهل الادب». حمزه اصفهانی نیز ادیب، محدث و مورخ برجسته ای بود. برخی وی را جزو شعوبیه و مخالف اعراب می‌دانستند (قنوات، ۱۳۸۷: ۶۷). از مافروخی کتابی در زمینه های حدیث و یا ادب باقی نمانده ولی او خود اشاره دارد که خاندانش خالی از ادیبان نبوده است (مافروخی، ۱۳۱۲: ۳۳).

کتاب تاریخ محلی دینی

موضوع این آثار، شرح حال رجال و علمای علوم دینی بخصوص محدثان بوده است. این گونه کتاب هم به دلیل فرم و هم به دلیل محتوا به حوزه علوم دینی بویژه علم حدیث اختصاص داشته اند و علت انتخاب عنوان دینی برای این دسته از کتب، همین امر می باشد. البته باید توجه داشت که تمامی این کتب توسط محدثین و یا به نیت معرفی محدثین و رجال دینی تألیف نشده اند. (قنوات، ۱۳۸۷: ۱۵۱). در این مقاله بیشتر مقدمه تاریخی ابتدای این کتب مدنظر خواهد بود و به تحلیل محتوا و ساختار این مقدمه ها پرداخته خواهد شد. از ابتدای نگارش این آثار در قرن سوم تا قرن هفتم هجری، مجموعاً حدود ۵۹ اثر از این گونه تاریخ نگاری محلی در سراسر ایران، پدید آمده است. اصفهان با نه عنوان کتاب پس از شهر بلخ، بیشترین آثار را به خود اختصاص داده است. از این نه عنوان تنها از سه کتاب، نسخه یا نسخه هایی باقی مانده است. در بررسی گستره زمانی این کتب، مشخص می شود که قرن سوم، دوران آغاز نگارش این کتاب ها بوده است. در سده ی سوم، چهار عنوان کتاب پدید آمده است. روند نگارش این گونه کتب در سده های چهارم، پنجم اوج می گیرد و نهایتاً اواسط سده ششم و سده هفتم دوران افول این جریان است (قنوات، ۱۳۸۷: ۱۵۳-۱۵۲).

معرفی کتب تاریخ محلی دینی اصفهان:

تاریخ اصفهان:

ابوعبدالله محمد بن یحیی بن منده (ح ۲۲۰-۳۰۱ ق)، محدث حنبلی مذهب، مولف این اثر می باشد. (ابونعیم/ج: ۱: ۲۲۲). امروزه از کتاب وی، نسخه ای در دست نیست، ولی همچون دیگر کتب مفقوده به علت نقل قول های موجود در کتب دیگر، می توان به چارچوبه محتوایی این کتاب اشاراتی

داشت. بر خلاف تصور برخی محققان، (طبری، محمدعلی، ۱۳۷۲: ۳۱۳) که کتاب اصفهان حمزه را قدیم ترین کتاب تاریخ محلی اصفهان دانسته اند، قدیمی ترین کتاب، همین کتاب اصفهان ابن منده است.

تمام کتب مفقوده تاریخ محلی دینی اصفهان از این اقبال که اشارات و نقل قول های فراوانی از آنها در دیگر کتب باقی بماند، برخوردار نبوده اند. بویژه در مورد چند کتاب هیچ مطلب خاصی نمی توان اظهار کرد، چرا که در خلال مطالب کتابی، تنها به نام آنها اشاره شده و در مورد محتوای آنها نیز سخنی به میان نیامده است. از جمله این کتاب ها تاریخ اصبهان ابوعبدالله محمد بن اسحاق بن محمد بن یحیی بن منده، نامدارترین شخص از خاندان ابن منده می باشد. در مورد کتاب اصبهان وی هیچ جا ذکری به بیان نیامده است به جز در اسماء المولفین و آثار المصنفین که تنها در این اثر به کتاب مذکور اشاره شده است. (بغدادی، ۱۴۱۳/ ج ۶: ۵۷). کتاب شخص دیگری از خاندان ابن منده نیز با همین سرنوشت روبرو می باشد. تنها اشاره به کتاب تاریخ اصبهان ابوالقاسم عبدالرحمن بن محمد بن اسحاق بن منده را باید در الکامل ابن اثیر جست. ابن اثیر به محتوا و ساختار این کتاب هیچ گونه اشاره ای ندارد. (ابن اثیر: الکامل، ۱۹۸۹/ ج ۶: ۲۷۵). معجم اصفهان ابوطاهر سلفی نیز از همین گونه کتب است. ابن عماد اشاره دارد که این کتاب درباره افرادی بوده که وی از آنها حدیث شنیده است. ابوالشیخ از این کتاب با عنوان السیفینه الاصفهانیه نام برده است. (سخاوی، ۱۳۶۸: ۲۸۳). از کتاب اصبهان عقیلی نیز تنها در ذکر اخبار اصبهان سخن رفته است. (ابونعیم، ۱۹۳۱/ ج ۱: ۲۰۹). از تاریخ اصفهان ابوبکر محمد معدل نیز تنها سخاوی نام می برد (سخاوی، ۱۳۶۸: ۲۹۳). پر واضح است که در مورد این کتب نمی توان سخن بیشتری گفت؛ اما وضعیت تمام کتاب های تاریخ محلی دینی اصفهان، بدین منوال نیست.

طبقات المحدثین باصبهان والواردین علیها:

این کتاب نوشته ابومحمد عبدالله بن محمد بن جعفر بن حیان اصفهانی معروف به ابوالشیخ اصفهانی و ابوالشیخ انصاری (۲۷۴-۳۶۹ ق.) می باشد که محدثی سرشناس بود. کتاب طبقات المحدثین باصبهان که همانند کتاب های مشابه خود، به زبان عربی نوشته شده، قدیمی ترین تاریخ محلی در دسترس مربوط به اصفهان می باشد.

تاریخ اصبهان:

این کتاب، تألیف ابوبکر احمد بن موسی بن مردویه بن فورک، مشهور به ابن مردویه (۳۲۳-۴۱۰ ق.) می باشد. از این کتاب نیز، امروزه نسخه ای در دست نیست؛ اما به دلیل وجود نقل های فراوان در کتب دیگر، دست کم می توان در مورد محتوا و چارچوبه این کتاب سخن گفت. سمعانی (سمعانی، ۱۹۶۲/ج: ۱ و ۱۶۰ و ۲۵۹)، سخاوی (سخاوی، ۱۳۶۸: ۲۹۲)، ذهبی (ذهبی، ۱۹۹۳/ج: ۲۳: ۵۲۷، ۵۸۹) و حافظ ابونعیم و یاقوت حموی به این کتاب اشاره داشته اند.

ذکر اخبار اصبهان:

این کتاب توسط احمد بن عبدالله بن اسحاق بن موسی بن مهران اصفهانی، مشهور به حافظ ابونعیم اصفهانی (۴۳۰-۳۳۶ ق.) به نگارش در آمده است. خوشبختانه این کتاب نیز به طور کامل به جای مانده است.

تاریخ اصبهان:

نوشته ابوزکریا یحیی بن عبدالوهاب بن محمد بن منده (۴۳۴-۵۱۱ یا ۵۱۲ ق.) می باشد. وی آخرین شخصیت برجسته از خاندان ابن منده بوده است (ابن خلکان، /ج: ۲: ۲۷۸). از این کتاب وی، تنها بخش کمی باقی مانده است که آن هم در شهر دمشق و در کتابخانه ای به نام ظاهریه نگهداری می شود (قنوت، ۱۳۸۷: ۱۹۳)؛ اما همچون دیگر کتب که نقل قول های فراوانی از آن در دیگر کتب موجود است، از این کتاب نیز بسیار سخن گفته شده است.

ساختار و محتوای کتب تاریخ محلی دینی اصفهان:

همان گونه که در قسمت ساختار و محتوای کتب تاریخ محلی دنیوی اشاره شد، می توان با مقایسه و بررسی تاریخ های محلی دینی باقیمانده چه متعلق به ایران چه اصفهان به ساختار و چارچوب محتوایی مشترکی دست یافت: این گونه آثار معمولاً از دو بخش تشکیل شده اند: یک بخش آنها مقدمه ای است که در ابتدای کتاب قرار گرفته است (به استثنای تاریخ نیشابور حاکم نیشابوری) و بخش دیگر معرفی مشاهیر دینی می باشد. حجم قسمت نخست در مقایسه با قسمت معرفی مشاهیر بسیار کمتر است (قنوت، ۱۳۸۷: ۱۶۱-۱۶۰). ساختار این مقدمه های تاریخی از مطالب جغرافیایی، تاریخی و فضایل و محاسن شهر یا ناحیه ی مورد نظر تشکیل شده است. در زمینه مطالب جغرافیایی از وضعیت اقلیمی و آب و هوایی شهر یا ناحیه، کوه ها، رودها، محصولات و نیز توابع شهر یا ناحیه مورد نظر سخن گفته می شود (رافعی قزوینی، ۱۹۸۷/ج: ۱، ۳۵، ۱۶۳-۱۶۲)، (حاکم، ۱۳۷۵: ۲۱۴)، (ابونعیم، ۱۹۳۱/ج: ۱، ۱۴). در بخش تاریخی مقدمه معمولاً از مطالبی مانند بنا و بانی شهر، وجه تسمیه آن، مهم ترین بناهای شهر مخصوصاً مساجد جامع و مشهور سخن می رود. همین طور به اساطیر و افسانه های پیش از اسلام و باستانی شهر اشاره می گردد (حاکم، ۱۳۷۵: ۱۹۶)، (سهمی، ۱۹۸۷: ۴۴)، (رافعی قزوینی، ۱۹۸۷/ج: ۱، ۳۶). به چگونگی فتح شهر به دست مسلمانان پرداخته می شود (حاکم، ۱۳۷۵: ۲۰۲)، (سهمی، ۱۹۸۷: ۴۶-۴۴)، (رافعی قزوینی، ۱۹۸۷/ج: ۱، ۴۶-۴۱). در قسمت فضایل و محاسن شهر یا ناحیه نیز معمولاً، احادیث نبوی در رابطه با آن شهر یا منطقه و همچنین حوادث و شگفتی های آن روایت می شود. (قنوت، ۱۳۸۷: ۱۶۱-۱۶۰).

بخش اصلی این کتاب ها شرح حال مشایخ و محدثان شهر یا ناحیه ای خاص می باشد. از حیث ساختار و چیدمان، تاریخ های محلی دینی اصفهان از ساختار و چیدمانی مشابه با دیگر تاریخنامه های دینی بهره می برند. همچنین به لحاظ محتوایی نیز تا حد زیادی با سایر کتب تاریخنگاری این گونه، مطابقت دارند. کتاب طبقات المحدثین باصبهان و الواردین علیهای ابوالشیخ در سه جزء ترتیب یافته است. شامل مقدمه ای است که به تاریخ و جغرافیا و فضایل و عجایب اصفهان و توابع آن پرداخته است. قسمت مقدمه را با اسطوره ی عدم تمکین اصفهانی ها در برابر نمرود آغاز کرده است. اسطوره ای که در سایر تاریخنامه های اصفهان نیز تکرار شده. در ادامه به فضایل اصفهان و اصفهانی می پردازد و به وجه تسمیه شهر اشاره می کند. از اساطیر دیگر در این زمینه بهره برده. سپس از اختصاصات و عجایب اصفهان سخن می گوید (ابوالشیخ، ۱۹۹۲/ج: ۱، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۴-۱۶۳، ۱۶۷-۱۶۶).

(۱۶۴). از اسطوره بنیاد و تأسیس شهر، ساخت دروازه آن، مسجد جامع یهودیه مطالبی آورده است (ابوالشیخ / ج: ۱: ۱۷۸-۱۷۵). سپس به ذکر فتح اصفهان می پردازد (ابوالشیخ / ج: ۱: ۱۹۰-۱۷۸). پس از این مقدمه تاریخی، ابوالشیخ در ذیل یازده طبقه، به معرفی محدثین می پردازد. اگر چه از کتاب تاریخ اصفهان ابن مردویه اثری باقی نمانده است؛ اما بر اساس آنچه از آن در دیگر منابع نقل شده، می توان به محتوا و ساختار آن اشاره کرد. (سمعی، ۱۹۶۲/ ج: ۱ و ۱۶۰ و ۲۵۹، سخاوی، ۱۳۶۸: ۲۹۲، ذهبی، ۱۹۹۳/ ج: ۲۳: ۵۲۷ و ۵۸۹). تردیدی نیست که نویسنده این کتاب به شرح حال رجال و علمای اصفهانی یا عالمانی که به این شهر رحل اقامت افکنده بوده اند، پرداخته است. میزان مشابهت ساختاری و داده های کتاب ذکر اخبار اصفهان ابونعیم با طبقات ابوالشیخ به حدی است که برخی کار ابونعیم را تقلیدی از کتاب ابوالشیخ البته با روش دقیق تر و مطالبی مفصل تر پنداشته اند (ابونعیم، ۱۹۳۱: ۵۰). مقدمه کتاب ابونعیم نیز به تاریخ و جغرافیا و محاسن و عجایب اصفهان اختصاص دارد. وی پس از پایان مقدمه تاریخی و جغرافیایی خود، به معرفی آن دسته از صحابه که به اصفهان آمده‌اند، پرداخته است. در تاریخ و جغرافیای اصفهان از آغاز و تأسیس و بنا شهر سخن می گوید، سپس به دنبال آن به ذکر احادیثی در فضایل پارسیان پرداخته که در این بین به تکرار صور مختلف حدیثی که به دستیابی پارسیان به علم یا دین یا ایمان اشاره دارد، مبادرت ورزیده است. (ابونعیم، ۱۹۳۱: ۱-۱۴). جالب اینکه بعدها مافروخی مدلول قومی پارسیان مذکور در این حدیث راه‌اهالی اصفهان تعبیر می کند (مافروخی، ۱۳۱۲: ۲۴). ابونعیم در ادامه به حدود و مساحت اصفهان اشاره کرده و سپس به اسامی هفت شهر تشکیل دهنده اصفهان و وضعیت خرابی و عمران آنها همزمان با حمله اعراب و تقسیمات و تغییرات دوران بعد از اسلام پرداخته است (ابونعیم، ۱۹۳۱: ۱۴). وی نیز اساطیر و افسانه هایی راجع به اصفهان نقل می کند. فصلی مفصل به فتح اصفهان اختصاص داده که البته تکرار مطالب کتب فتوح و تاریخ های عمومی است. پس از پایان مقدمه تاریخی و جغرافیایی، ابونعیم به معرفی بیست صحابی پیامبر می پردازد و در ادامه نام و شرح حال حدود ۱۹۰۰ تن از روایت و محدثان اصفهانی را به ترتیب الفبایی آورده است (همان: ۳۰-۱۹).

تاریخ اصفهان ابوزکریا نیز حداقل به لحاظ محتوایی از چارچوب مشترک تاریخ های محلی دینی پیروی نموده. از آنجا که اشخاصی همچون سمعی، جمال الدین قفطی (قفطی، ۱۴۲۴/ ج: ۲: ۲۷) و یاقوت حموی (حموی، ۱۹۹۵/ ج: ۲: ۴۵۶ و ۵۴۵) برای شرح حال محدثان اصفهانی از این کتاب بهره برده اند؛ بنابراین، این کتاب حاوی شرح حال محدثان اصفهانی بوده است. همچنین در الاصابه ی ابن

حجر عسقلانی مطالبی از این کتاب ذکر شده که نشان می دهد این کتاب نیز حاوی فضایل و محاسن اصفهانی ها بوده است (ابن حجر، ۱۹۹۵/ ج ۸: ۲۹). اگر چه به چارچوب ساختاری (شکلی) و محتوایی مشترک این کتب اشاره شد؛ اما با وجود این تاریخنامه های محلی دینی همانند کتب دنیوی دارای اختصاصات و ویژگی های منحصر به فرد نیز هستند؛ مثلاً تاریخ نیشابور حاکم نیشابوری روایتی متفاوت از حمله اعراب به خراسان به دست می دهد (قنوات، ۱۳۸۷: ۱۸۹) و یا در السیاق لتاریخ نیشابور، گزارش هایی از نزاع های مذهبی میان اشاعره و کرامی ها ارائه شده است. (المختصر، ۱۳۸۴: یواز مقدمه) از حیث اختصاصات و ویژگی ها، در مورد کتب متعلق به اصفهان نکاتی شایان ذکر است. در این بررسی نکات جالب توجهی جلوه گر می شود. قسمت های فضایل و محاسن این آثار، غالباً مشترک است و تقریباً می توان گفت که نویسندگان این آثار، به ترتیب تقدم و تأخر زمانی از مطالب کتب یکدیگر بهره برده اند. اساطیر مربوط به تأسیس و بنای شهر، ارزیابی و قضاوت های همیشه نیک پادشاهان و امرا و حکما و مشاهیر راجع به آن، افسانه های مربوط به عوارض طبیعی و جغرافیایی شهر و کرامات مربوط به این پدیده ها، همه و همه مهره های عقد تاریخنامه های محلی دینی و حتی دنیوی اصفهان است. منشأ برخی از این اساطیر و افسانه ها ایران پیش از اسلام است. از آنجا که ریشه های اساطیر و داستان ها فراموش شده، این قبیل مطالب با تاریخ ایران پیش از اسلام آمیخته و به نوعی به منزله تاریخ پذیرفته شده است. در واقع در این آثار مرز اسطوره و تاریخ مشخص نیست. البته این مشکل تنها به این کتاب ها منحصر نمی شود و تا حدی به گفتمان حاکم بر آن دوره زمانی باز می گردد؛ مثلاً ماجرای آب شفافبخش کوهی در «قالهر» در ناحیه «اردهار» کاشان، از همین اسطوره های پیش از اسلام است. اشاره می شود که مردم در خطاب به کوه می گویند «ای بیدخت مرا آب ده» (ابونعیم، ۱۳۷۷: ۳۱). بیدخت همان «بغدخت» به معنی دختر خدا، نام سیاره ناهید می باشد و ناهید یا ناهیتا ایزد بانوی آبها بوده است. ابوالشیخ و ابونعیم و پس از آنها مافروخی این مطلب را آورده اند و اصل این مطلب به اشاره ابونعیم از حمزه اصفهانی اخذ شده است؛ اما قطعاً خود حمزه نیز این مطالب را از مأخذ قدیمی تر دریافت کرده است. اینکه در ادامه همین مطلب، کاشان را که در زمان حمزه از توابع قم بوده است، از مناطق اصفهان به شمار آورده، مؤید این است که این مطالب مربوط به روزگار خود حمزه نبوده است (همان: ۷۴). نه تنها مطالب اساطیری که حتی مطالب تاریخی مشترکی نیز وجود دارد که منبع آنها به پیش از اسلام باز می گردد؛ به عنوان نمونه ساخت باروی شهر جی و نام گذاری آن با اسامی روزهای تقویم ایران باستان که تقریباً در تمامی کتب تاریخ محلی اصفهان به ذکر آن پرداخته

شده، یکی از همین مطالب است (ابوالشیخ: بی تا: ۱۷۶؛ مافروخی، ۱۳۱۲: ۹۲). مطالب مربوط به ویژگی‌های اصفهان و توابع آن، بالاخص مربوط عوارض طبیعی، آب‌ها و... از حمزه اصفهانی گرفته شده‌اند. در ذکر اخبار اصفهان در خلال چهار صفحه، تقریباً به پانزده ویژگی اشاره می‌شود که حدوداً با مطالب طبقات ابوالشیخ یکسان است. مافروخی نیز اکثر این مطالب را به نقل از ابونعیم در کتاب خود آورده است. (ابونعیم، ۱۳۷۷: ۳۴-۳۰، ابوالشیخ (بی تا): ۱۶۴-۱۵۵، مافروخی، ۱۳۱۲: ۲۰-۱۶). برخی از این مطالب را مشاهیری همچون ابوریحان بیرونی و خواجه نصیر طوسی نیز از حمزه اصفهانی نقل کرده‌اند. مطالب مربوط به مهره تدرگ از این جمله‌اند. (ابونعیم، ۱۳۷۷: ۷۵). موارد مربوط به بهترین مناطق مملکت در زمان قباد ساسانی (همان: ۳۵) شامل مطالبی است که ابن فقیه و مقدسی نیز این مطالب را نقل کرده‌اند و ظاهراً مأخذ آنان هشام بن محمد کلبی (متوفی در ۲۰۴ یا ۲۰۶) بوده است (همان: ۸۰). همچنین مطالب مربوط به درخت چتر سایه یا خوش سایه که ابونعیم و ابوالشیخ و مافروخی بدان اشاره دارند، نیز توسط دیگرانی همچون ابن رسته نقل شده است. (ابن رسته، بی تا: ۱۵۹). این مطلب را مافروخی از ابونعیم و ابونعیم و ابوالشیخ از حمزه اصفهانی نقل کرده‌اند. البته از آنجا که ابن رسته متقدم بر حمزه است، لاجرم این مطالب ریشه قدیمی تری دارند. البته بعید نیست که حمزه این مطالب را از دیگر محلی نگار اصفهانی؛ یعنی علی بن حمزه عماره اصفهانی گرفته باشد. در تاریخ‌های محلی دینی اصفهان نیز، به تنوع عقیدتی و به تعبیری تفرقه و جدال‌های مذهبی این شهر پرداخته نشده است. اگر در این گونه کتب به مسایل سیاسی، اجتماعی و یا اقتصادی معاصر مؤلفین پرداخته نشده است، تعجب برانگیز نیست، چرا که در دیگر کتب این گونه تاریخ نگاری در سایر نقاط ایران نیز این گونه مطالب چندان مدنظر نبوده است. نمونه السیاق لتاریخ نیشابور نیز یک استثنا می‌باشد (ناشناس، ۱۳۸۴: ص یو)

نقد تاریخنامه‌های دینی اصفهان:

زبان عربی، زبان مورد استفاده تمامی نویسندگان این گونه کتب بوده است. علت آن نیز به ماهیت و محتوای این آثار باز می‌گردد. اگر از مقدمه تاریخی جغرافیایی کم حجم ابتدای این کتاب‌ها صرف نظر کنیم، این آثار به طور کامل در حوزه علوم دینی بالاخص علم حدیث قرار می‌گیرند. همچنین نویسندگان این کتب همه از محدثین بوده‌اند و زبان علم حدیث از ابتدا تا به امروز زبان عربی بوده است (قنوات، ۱۳۸۷: ۱۵۹). بایسته است که در باب انگیزه‌ها و عوامل تألیف تاریخ‌های محلی دینی

و اهمیت این کتب و جایگاه نویسندگان این آثار به نکاتی اشاره شود. می توان انگیزه مشترک تمامی نویسندگان تاریخنامه های محلی اعم از دینی و دنیوی را حب الوطن یا عشق به زادگاه در نظر گرفت. همچنین کمک به ترویج علم حدیث یکی از اصلی ترین انگیزه های نگارش این گونه کتب بوده است. در برخی منابع به کثرت محدثین اصفهانی و رونق و رواج علم حدیث در شهر اصفهان و برخی محله های آن اشاره شده است (سمعی، ۱۹۶۲/ج ۱: ۲۸۴؛ ج ۲: ۳۹ و ج ۳: ۳۷۶). بنابراین جای تعجب نیست که اصفهان دارای تعداد قابل توجهی از کتب تاریخ محلی دینی باشد. البته برخی از این نویسندگان به توصیه یاران و آشنایان نیز، در نگارش این کتب اشاره داشته اند؛ به عنوان نمونه، ابونعیم در خطبه آغازین کتاب ذکر اخبار اصفهان به خواهش گروهی از دوستان برای تحریر این کتاب اشاره دارد. البته عامل انگیزشی توصیه و تشویق دوستان در برخی از دیگر کتب تاریخ محلی غیر اصفهانی نیز مسبوق به سابقه است. عبدالغافر مؤلف السیاق لتاریخ نیشابور نیز به توصیه دوستانش برای نگارش کتاب اش اشاره دارد (صریفینی، ۱۳۶۲: ۵).

اهمیت کتب تاریخ محلی دینی در زاویه دید متفاوت آنها نسبت به تاریخ های عمومی و پرداختن به برخی از بخش هایی نادیده از تاریخ شهر و نواحی اطراف آن است. همچنین نویسندگان این کتب به شخصیت هایی پرداخته که معمولاً در تاریخ های عمومی بدانها کمتر پرداخته شده است. علاوه بر این از این کتب می توان به اوضاع علمی و فرهنگی منطقه نیز تا حدی دست یافت (قنوات، ۱۳۸۷: ۱۶۶). نیز جایگاه طبقاتی این نویسندگان مشخص می باشد. نویسندگان کتب تاریخ محلی دینی اصفهان همچون سایر نویسندگان این گونه تاریخی، تماماً از محدثین بوده اند؛ اما نکته قابل توجه این است که اغلب این محدثین اصفهانی از محدثین شاخص بوده اند. ابوالشیخ انصاری، حافظی معظم و معتبر بوده است (ابن عماد، ۱۹۸۶/ج ۱: ۳۲)، ابوعبدالله محمد بن اسحاق از خاندان ابن منده را در حفظ حدیث یگانه روزگار می دانستند (ابن کثیر، ۱۹۸۶: ۳۳۳)، ابوبکر بن مردویه را «ملک الحفاظ» می خوانده اند (ابونعیم، ۱۹۳۱/ج ۱: ۱۶۸) و همچنین ابونعیم از بزرگان این عرصه بوده است (ذهبی، ۱۹۹۳: ۲۷۵).

نتیجه

با بررسی کتب تاریخ محلی دنیوی و با استفاده از فصل مشترک محتوایی این آثار، الگوواره ای مفهومی قابل استخراج است که شامل عناصری می باشد که این آثار بر محوریت آنها سامان می یابند. اساطیر مرتبط با نحوه تأسیس، سازندگان و ساکنان نخستین شهر، محاسن و فضایل و عجایب و

غرایب منتسب، داده‌های جغرافیایی و اداری، مشاهیر و معاریف و بعضاً روایت برخی حوادث تاریخی شهر یا منطقه‌ی مورد نظر از جمله این گونه عناصر هستند. آثار محلی دینی نیز از الگوواره‌ای شکلی و محتوایی تبعیت می‌کنند. به لحاظ شکلی، این گونه آثار معمولاً از دو بخش تشکیل شده‌اند: یک بخش آنها مقدمه‌ای است که در ابتدای کتاب قرار گرفته است و بخش دیگر معرفی مشاهیر دینی می‌باشد. حجم قسمت نخست در مقایسه با قسمت معرفی مشاهیر بسیار کمتر است. به لحاظ محتوایی ساختار این مقدمه‌ها از تاریخی از مطالب جغرافیایی، تاریخی و فضایی و محاسن شهر یا ناحیه مورد نظر تشکیل شده است، قسمت معرفی مشاهیر نیز تبعاً به زندگینامه این افراد اختصاص دارد.

کتاب تاریخ محلی دنیوی اصفهان تقریباً از الگوی مشترکی که اشاره شد، پیروی می‌کند. هر چند که این آثار ضمن تبعیت از الگوی محتوایی محلی نگاری ایران، دارای تمایزات خاصی نیز می‌باشند. این تمایزات در کتاب محاسن اصفهان از حیث محوریت و زمینه‌ی مفهومی و انگیزشی می‌باشند. قلائدالشرف نیز به اعتباری هم کتابی از جنس کتب محلی است و هم از جنس کتب تاریخ عمومی، بنابراین این اثر حاوی تمایزات شکلی و ماهوی می‌باشد. کتب محلی دینی اصفهان نیز به لحاظ شکلی و چیدمان مطالب کاملاً پیرو الگوی رایج هستند. هر چند که این آثار نیز حاوی پاره‌ای متمایزات و ویژگی‌ها هستند. وجود شالوده‌ای مشترک به شکل جریانی از مطالب تاریخی و اسطوره‌ای و جغرافیایی مرتبط با اصفهان، ممیزه‌ی برجسته می‌باشد.

محلی نگاری دینی و دنیوی اصفهان از یکدیگر متأثر بوده‌اند. این تأثیر و تأثرات بویژه در قسمت‌های فضایی و محاسن این آثار جلوه‌گر است. این قسمت‌ها در این کتب، غالباً مشابه است و تقریباً می‌توان گفت که مولفین این آثار به ترتیب تقدم و تأخر زمانی و امدار یکدیگر هستند. اساطیر مربوط به تأسیس و بنای شهر، ارزیابی و قضاوت‌های همیشه نیک پادشاهان و امرا و حکما و مشاهیر راجع به آن، افسانه‌های مربوط به عوارض طبیعی و جغرافیایی شهر و کرامات مربوط به این پدیده‌ها، همه و همه مهره‌های عقد تاریخنامه‌های محلی دینی و دنیوی اصفهان است. هر چند که از سه کتاب تاریخ محلی دنیوی اصفهان، دو عنوان کتاب آن مفقود می‌باشد؛ اما می‌توان حدس زد که این دو کتاب نیز همچون محاسن به زبان عربی نگاشته شده بوده‌اند. از آنجا که نویسندگان کتب محلی دینی نیز محدثان بوده‌اند و این گونه کتب به نوعی کاربری دینی نیز داشته‌اند، طبعاً زبان این آثار نیز عربی بوده است. بنابراین چون این کتب به زبان عربی نگاشته شده بوده‌اند، مخاطبین این کتاب‌ها نیز افراد عربی‌دان بوده و این آثار در میان عموم مردم جایگاهی نداشته‌اند. فضلا و ادبا و محدثین شهر گستره‌ی مخاطبین این کتب را تشکیل می‌داده‌اند. انگیزه نویسندگان این کتب، همانند عموم مؤلفین، کم و

بیش انگیزه های علمی نیز بوده است. دل بستگی و تعلق خاطر به زادگاه یا همان حب وطن نیز از عوامل انگیزشی این نویسندگان محسوب می شده است. همچنین کمک به ترویج علم حدیث یکی از اصلی ترین انگیزه های نگارش کتب محلی دینی بوده است. نویسندگان کتب تاریخ محلی دینی اصفهان همچون سایر نویسندگان این گونه تاریخی، تماماً از محدثین بوده اند؛ اما نکته قابل توجه این است که اغلب این محدثین اصفهانی از محدثین شاخص بوده اند. گروه نویسندگان آثار محلی دنیوی نیز خالی از محدثین نیست. علی بن حمزه و حمزه اصفهانی از محدثین صاحب نام این عرصه بوده اند. علی بن حمزه در زمره محدثین قرار داشته است، هر چند که شهرت ادبی او، شهرت وی به عنوان یک محدث را تحت الشعاع قرار داده بود، حمزه اصفهانی نیز ادیب، محدث و مورخ برجسته ای بود. برخی وی را جزو شعوبیه و مخالف اعراب می دانستند. از مافروخی کتابی در زمینه های حدیث و یا ادب باقی نمانده، ولی او خود اشاره دارد که خاندانش خالی از ادیبان نبوده است. بر پایه آنچه تاکنون اشاره شد می توان این گونه استنتاج نمود که تاریخ نگاری محلی اصفهان در دو شاخه دینی و دنیوی، دارای رشدی ناموزون بوده است. محلی نگاری دینی اصفهان هم به لحاظ کمی و هم استمرار زمانی در طی قرون، نسبت به محلی نگاری دنیوی از موقعیت بهتری برخوردار بوده است. کثرت محدثین اصفهانی و رونق و رواج علم حدیث در شهر اصفهان و برخی محله های آن و همچنین حضور خاندان های مروج علوم دینی چون خاندان ابن منده را می توان از دلایل رشد بیشتر محلی نگاری دینی محسوب نمود.

یادداشت ها:

¹ - «اخبار الفرس»

منابع

- ابن اثیر، عزالدین (۱۹۸۹) *الکامل فی التاریخ*. داراحیاء التراث العربی. الطبعة الاولى. بیروت.
- ابن حجر، احمد بن علی (۱۹۹۵) *الاصابه فی تمییز الصحابه*. تحقیق عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض. دارالکتب العلمیه. الطبعة الاولى. بیروت.
- ابن خلکان (۱۹۹۵) *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*. تصحیح محمد عبدالرحمان المرعشلی. داراحیاء تراث العربی، الطبعة الاولى. بیروت.
- ابن رسته (۱۳۶۵) *الاعلاق النفیسه*. ترجمه و تعلیق حسین قره چانلو. تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.
- ابن عماد، شهاب الدین (۱۹۸۶) *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*. تحقیق الارناووط. ط الاولى. بیروت.
- ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر (۱۹۸۶) *البدایه و النهایه*. بیروت: دارالفکر.
- ابوالشیخ، ابومحمد عبدالله بن محمد (۱۹۹۲) *طبقات المحدثین باصبهان و الواردین علیها*. درسه و تحقیق عبدالغفور عبدالحق برالبلوشی. الطبعة الثانية. بیروت: موسسه الرساله.
- ابونعیم، حافظ (۱۳۷۷) *ذکر اخبار اصبهان*. ترجمه نورالله کسای. چاپ اول. تهران: انتشارات سروش.
- _____ (۱۹۳۱) *ذکر اخبار اصفهان*. تصحیح اسون ددرینگ. لیدن.
- بغدادی، اسماعیل پاشا (۱۴۱۳) *اسماء المولفین و آثار المصنفین*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- تتوی، احمد بن نصرالله (۱۳۸۲) *تاریخ القی*. به تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- حاکم نیشابوری، ابو عبدالله (۱۳۷۵) *تاریخ نیشابور*. ترجمه محمد بن حسین خلیفه نیشابوری. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. چاپ اول. تهران: نشر آگه.
- حمزه اصفهانی (بی تا) *سنی ملوک الارض و الانبیاء*. بیروت: دار مکتبه الحیاه.
- خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین الحسینی (۱۳۳۳) *حیب السیر*. تهران: کتابخانه خیام.
- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد (۱۹۹۳) *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام*. تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، ط الثانية. بیروت: دارالکتب العربی.

- رافعی قزوینی، عبدالکریم بن محمد (۱۹۸۷) *التدوین فی اخبار قزوین*. ضبط نصّه و حقق متنه الشيخ عزيزالله العطاردي. بيروت: دارالكتب العلميه.
- روزنتال، فرانتس (۱۳۶۶) *تاريخ تاريخ نگاری در اسلام*. ترجمه اسدالله آزاد. چاپ دوم. مشهد: موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- سखाوی، عبدالرحمان (۱۳۶۸) *الاعلان بالتويخ لمن ذم اهل التاريخ*. مندرج در تاريخ تاريخ نگاری در اسلام، فرانتس روزنتال. ترجمه اسدالله آزاد. ج ۲. مشهد: موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- سمعانی، ابوسعید عبدالکریم بن محمد (۱۹۶۲) *الانساب*. تحقيق عبدالرحمان بن يحيى المعلى اليماني. الطبعة الاولى. حيدرآباد: مجلس دايره المعارف العثمانيه.
- سهمی، حمزه بن یوسف (۱۹۸۷) *تاريخ جرجان*. تحت مراقبه محمد عبدالمعيدخان. الطبعة الرابعة. بيروت: عالم الكتب.
- صريفینی، ابواسحاق ابراهيم بن محمد (۱۳۶۲) *الحلقه الاولى من تاريخ نيسابور*. اعداد محمد كاظم المحمودی، جماعه المدرسين فی الحوزه العلميه فی قم المقدسه.
- طبری، محمد علی (۱۳۷۲) *زبده الآثار*. انتشارات اميرکبير. تهران.
- قفطی، جمال الدين (۱۴۲۴) *إنباه الرواه علی أنباه النجاه*. تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم. بيروت. قمی، حسن بن محمد بن حسن (۱۳۶۱) *تاريخ قم*. ترجمه حسن بن علی بن حسن قمی. تصحيح سيد جلال الدين تهرانی. تهران: انتشارات طوس.
- مافروخی، مفضل بن سعد (۱۳۱۲) *محاسن اصفهان*. تصحيح سيد جلال الدين الحسيني التهرانی. چاپخانه مجلس شورای ملی. چاپ اول، تهران.
- _____ (۱۳۲۸) *محاسن اصفهان*. ترجمه حسين بن محمد آوی، باهتمام عباس اقبال آشتیانی، شرکت سهامی چاپ، تهران.
- مقدسی، محمد بن احمد (۱۳۶۱) *احسن التقاسيم فی معرفه الاقاليم*. ترجمه علی نقی منزوی. تهران: شرکت مولفان و مترجمان ایران.
- مجهول المؤلف (۱۳۸۴) *المختصر من كتاب السياق لتاريخ نيسابور*. تحقيق محمد كاظم المحمودی. تهران: ميراث مكتوب.

مجهول المؤلف (۱۳۶۶) *تاریخ سیستان*. تصحیح ملک الشعراى بهار. چاپ دوم. انتشارات پدیده خاور.

مجهول المؤلف (بی تا) *مجملة التوارىخ و القصص*. تصحیح ملک الشعرا بهار. تهران: کلاله خاور. نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر (۱۳۶۲) *تاریخ بخارا*. ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر القباوی. تصحیح و تحشیه مدرس رضوی. تهران: انتشارات طوس.

واعظ بلخی، ابوبکر (۱۳۵۰) *فضائل بلخ*. ترجمه عبدالله بن محمد بن محمد. تصحیح عبدالحی حبیبی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

یاقوت حموی (۱۹۹۳) *معجم الادباء*. تصحیح احسان عباس. بیروت: انتشارات دارالمغرب الاسلامی.

_____ (۱۹۹۵) *معجم البلدان*. بیروت: دار صادر.

JurgenPaul(2000):The Histories of Isfahan,
Mafarruki'sKitabMahasinIsfahan,Iranian Studies,volum33.

